

وضعیت حادث‌تر هم هست؛ چراکه اکثریت شیعه تحت حاکمیت اقلیت سنی قرار دارد و هیچ تناسبی بین مردم و حاکمیت وجود ندارد. در ایران نیز اقلیت سنی در استان‌های مانند سیستان و بلوچستان و کردستان و برخی مناطق دیگر، مطالباتی در زمینه‌ی فرهنگی و مذهبی دارند که از طرف حاکمیت هنوز برآورده نشده است. در کشور عراق هم بعد از سقوط صدام و برقراری سیستم فدرالیسم در این کشور، سهم مذهب و قومیت‌ها در ساختار سیاسی این کشور در نظر گرفته شده است؛ ولی باید گفت که این مسئله هنوز بیشتر در حد قانون مطرح شده است، تا این‌که در قواعد بازی سیاسی این کشور نهادینه شده باشد. عراق هنوز در حال تمرین دموکراسی است. (جدول ۱)

در کل باید گفت که ساختار اجتماعی و سیاسی در همه‌ی هشت کشور حوزه‌ی خلیج فارس، کم‌وبیش بی‌ثبات است. «حاکمیت خاندان آل سعود در عربستان سعودی، آل ثانی در قطر، آل خلیفه در بحرین، آل صباح در کویت و آل نهمان و آل مکتوم در امارات متحده‌ی عربی و آل بوسعید در عمان، حاکی از تداوم رژیم‌های مبتنی بر مشروعیت سنتی و قبیله‌ای در این کشورها است» (افراسیاب پور، ۱۳۹۳، ص. ۲۰۵) رژیم‌هایی که در حال حاضر با بحران‌های جدی از طرف نیروهای اجتماعی به‌خصوص طبقه‌ی متوسط، روشنفکران و نسل جوان تحصیل کرده مواجه هستند. «در این کشورها طرح مباحثی چون دفاع از حقوق بشر، دموکراسی و نظام چندحزبی و برقراری رژیم‌های مشروطه سلطنتی، رعایت حقوق اقلیت‌ها، آزادی بیان و افکار و تساهل مذهبی به‌طور روزافزونی، شدت یافته است.» (امامی، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۰) مسائل مربوط به خانواده‌های سلطنتی و بحران‌های جانشینی هنوز هم از مشکلات جدی در این کشورهای محسوب می‌شود. باید گفت «مشخصه بارز منطقه، ناهم‌سویی شدید ملت (هویت) و دولت سرزمینی (حاکمیت) است. این مسئله سیاست‌گذاری خارجی را پیچیده‌تر می‌کند.» (هینه بوش و احتشامی، ۱۳۹۰، ص. ۶۸)